

گفتگو از جایگاه رای مردم و فروع تابع آن، در درس ما یک مساله است که باید گزارشی - البته، کافی فنی و متناسب با درس خارج - از آن داد و از آن خارج شد و این غیر از مجالی است که محقق آن را کارویژه خود قرار می‌دهد، سال‌ها در مورد آن تامل می‌کند و در آن متمحض می‌شود و صدها صفحه ارائه می‌دهد.

در واقع بحث ما تخصصی و اجتهادی است نه متمحض و ویژه.

از این رو برای کسانی که علاقمند مطالعه، تتبع و تحقیق گسترده در مثل این مساله هستند مباحث ما را شروعی بر کار خود قرار دهند. البته آن چه ارائه می‌گردد فنی و خالی از تسامح است.

رای مردم و شریعت مطهر¹

تتبع

اندیشه اثبات و اعتبار

ادله تثبیت اعتبار

در بیان دلالت عقل بر مدعای فوق گاه گفته می‌شود:

1. عقل

بدون تردید عقل و نقل پذیرای هرج و مرج در جامعه نیستند جلوگیری از هرج و مرج، اقامه معروف، ایجاد عدالت و اصلاح نظام مجتمع در سایه حکومت صالح، قادر و مورد اعتماد مردم است. حکومت مزبور و حاکمی که در رأس هرم آن قرار دارد یا منصوب به نصب الاهی است یا به قهر و غلبه و یا به انتخاب مردم. فرض اول در عصر غیبت منتفی، فرض دوم ظلم است، پس فرض سوم متعین است. این فرایند وقتی مورد قبول عقل باشد، به حکم قاعده ملازمه، حکم شرعی - که مورد گفتگوی ماست - نیز استخراج می‌شود.

نقد و بررسی

برخی از معاصران از این دلیل - به عنوان کارایی سندی عقل - جهت اثبات مشروعیت حکومت با رای مردم، بهره برده‌اند؛² در حالی که این دلیل خالی از دو نقد نیست:

نقد اول این که اگر به هر دلیل، حکومتی موفق و مورد اعتماد مردم، بدون انتخاب مردم و نصب الاهی، زمام امور را به دست گرفت، استدلال فوق ناتوان از رد این فرض خواهد بود. البته در کلام مستدل عبارتی است که به نحوی می‌تواند پاسخ این نقد باشد و آن این است: «و الثانی ظلم علی الامة بحکم العقل بقبحه؛ فانه خلاف سلطنة الناس علی اموالهم و نفوسهم و لا یحکم العقل ایضا بوجوب الخضوع و الاطاعة له». لکن مفاد این گفته را باید در ساختار استدلال قرار داد تا پذیرای نقد مزبور نباشد.

1. در مجال حاضر، یادکرد از نکته‌ای به غایت ضرور است و آن این که ما در این بحث در صدد اثبات و یا رد اصل اعتبار رای مردم هستیم و الا نکات جانبی آن در گفتگوی کنونی ما مورد نظر نیست؛ نکاتی که در آغاز بحث به برخی از آن‌ها اشاره کردیم. چنان که بخشی از مسائل هم باید مفروض انگاشته شود؛ مثلاً در این بحث وجود مرزها برای کشورها و پذیرش آن، پیش فرض ماست؛ از این رو وقتی از «مردم» صحبت می‌شود، شهروندان یک کشور (نه کمتر از یک کشور و نه بیش از آن) مورد نظر است و الا با پیش فرض نادیده‌انگاری مرزها و تقسیم دنیا به دارالاسلام و غیر آن، باید محتوا و ساختار گفتگو، تغییر کند یا لااقل ساختار و ادبیات، به گونه‌ای دیگر رقم خورد. البته معنای این گسست، این نیست که آن چه در یک پیش فرض خاص مطرح می‌شود، به کار پیش فرض دیگر نمی‌آید و در پیشرفت بحث با پیش‌انگاره دیگر کمک نمی‌کند!

2. دراسات فی ولاية الفقیه، ج 1، ص 493 و 494.

از نقد اول که بگذریم نقد دوم این است که در استدلال آمده است فرض اول منتفی است (فان تحققت بالنصب فلا كلام و لكن المفروض في المقام عدمه او عدم ثبوته بالادلة) و این در حالی است که مخالفان انتخاب، ولایت را در عصر غیبت از آن فقیه جامع شرایط می‌دانند و وی را با واسطه، منصوب به نصب الاهی می‌شمارند.

از این رو، تمامیت دلیل اول، مبتنی بر نقد این بیان از مخالفان است. در مجالات آتی، به این مساله می‌پردازیم.

2. وجود سیره مستمره از عقلا بر مراجعه به آرای مردم در تشکیل و اداره حکومت

در این پیوند گفته شده (با تلخیص):

«استمرار سيرة العقلاء في جميع الاعصار و الظروف على الاستنابة في بعض الاعمال و من جملة ذلك: الامور العامة فيفوض اجراؤها الى من يتبلور فيه كل المجتمع و هو الوالي المنتخب من قبلهم و الاستنابة و التوكيل امر عقلائي و امضاه الشرع ايضا»³.

نقد و بررسی

در نقد این استدلال می‌توان منع صغروی و کبروی (حداقل مطابق بیان مخالفان) داشت.

به عنوان منع صغروی گفت: آیا در همه اعصار و ظروف - از جمله عصر و زمان شارع - حکومت‌ها به انتخاب مردم بوده است؟ در این زمینه مطالعات و مشاهدات گزارش دیگری می‌دهد. واضح است که نمیتوان گفت:

نظر مستدل به این بوده که اصل وکالت و استنابه در همه اعصار بوده است، نه استنابه مردم به حاکمان!

زیرا گفته میشود: چنین سیره‌ای به کار استدلال نمی‌آید، تا در مصداق مورد بحث پیاده نشود.

به عنوان منع کبروی هم می‌توان گفت: این استدلال وقتی تمام است که وجود چنین حکومتی مبتلا به شارع بوده و آن را امضا کرده است؛ در حالی که معصومینی که حکومت نداشتند، تاییدی از آن‌ها نرسیده است و اگر رسیده باشد، به عنوان دلیل نقلی باید مستقل از این دلیل مطرح گردد و حضرات معصومین هم که حکومت داشته‌اند، منصوب از جانب خداوند بوده‌اند.

از این گذشته، مخالفان اندیشه اثبات می‌گویند: با جعل ولایت برای فقیهان در عصر غیبت فارغ از رای مردم، شرع مقدس، نه تنها اعتبار رای مردم را امضا نفرموده، بلکه از آن ردع نموده است. بنابراین با غمض عین از اشکالات دیگر، باید رای به جعل ولایت برای مثل فقیه به گونه‌ای که بیان گردید، در ضیق و شداد قرار گیرد، تا استدلال فوق، به نتیجه برسد.